سيماى معنوى پيامبردرقرآن (1)

ناصر فقيه

خداوند متعال انسان را آفريد و به او اختيار داد و راه خير و شر را نيز به او نماياند تا هر راهى را كه خواست انتخاب كند؛ راه كمال را بپويد و برتر از ملائك شود، يا راه پستى و رذالت را در پيش گيرد و از حيوان پست‏تر شود: «كاالانعام بل هم اضل سبيلاً(1)» اهميت راه خير و تهذيب نفس را نيز گوشزد كرد و فرمود: قد افلح من زكيها(2) و همچنين فرمود: «يزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة»(3) دانشمندان علم تفسير گفته‏اند: اين كه در آيه شريفه، تزكيه بر علم مقدم شده است، نشانگر اهميت والاى تزكيه و خودسازى است.

تزكيه نيز راه هاى مختلفى دارد، چنان چه گفته‏اند: «الطريق‏الى الله بعدد أنفاس الخلائق»(4)

انفاس جمع نفس مى‏باشد و نفوس، جمع نفس؛ بنابراين معناى روايت چنين مى‏شود: راههاى منتهى به الله به تعداد نفس هاى بندگان خداست؛يعنى درهرلحظه مى‏توان راهى به سوى خداى متعال داشت.

اماازميان راه‏ها كدام يك كامل‏تر وبهتر است؟

براى پاسخ به اين پرسش، بايد به پيام‏آور وحى،نبى گرامى اسلام (صلى الله عليه وآله) مراجعه كنيم كه فرمود: «انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتى»(5) يعنى بهترين راه، مراجعه به قرآن كريم و عترت طاهره مى‏باشد. لذا ما نيز براى طرح مباحث اخلاقى به قرآن كريم مراجعه كرده،كلياتى از زندگى و اوصاف انبياء را كه در قرآن كريم بدان اشاره شده است مطرح مى‏كنيم. سپس نمونه‏هايى از زندگى و گفتار ائمه هدى و شاگردان آن بزرگواران را مى‏آوريم؛ باشد كه چراغ راهى براى سعادت دنياو آخرتمان گردد.

با اين مقدمه وارد بحث مى‏شويم:

يكى از اوصاف انبياى الهى كه در قرآن بدان اشاره شده است، صفت نيك امانتدارى است. قرآن كريم از زبان انبياى الهى مى‏فرمايد: «انى لكم رسول امين»(6) همانا من بر شما فرستاده امانتدارى مى‏باشم. براى روشن‏تر شدن موضوع مورد بحث، ابتدا به تعريف واژه امانتدارى مى‏پردازيم. معناى امانتدارى آن است كه شخصى به ديگرى چيزى را به منظور حفظ و نگهدارى بسپارد و او قبول كند، در اين صورت، شخص امانتدار موظف است بدون كوچكترين دخل و تصرفى، مورد امانت را به صاحبش بازگرداند و فرق امانت (ياوديعه) با عاريه در اين است كه در شى‏ء مورد امانت، امانتدار حق تصرف ندارد، ولى در عاريه چنين نيست؛ براى استفاده عاريه كننده مى‏باشد، نظير اين كه شخصى كتابى را از ديگرى براى مطالعه كردن بگيرد و پس از مطالعه به او باز گرداند.

امانتدارى در واقع از قوانين بين المللى اسلام مى‏باشد و انسان مؤمن در برابر همه انسان‏ها (اعم ازمؤمن وغيرمؤمن) موظف است كه در امانت خيانت نكند، و اين مطلب از روايات فراوانى استفاده مى گردد؛ چنان چه امام محمدباقر(عليه السلام) مى‏فرمايد: سه چيز است كه خداى متعال در آن‏ها براى كسى رخصتى قرار نداده(يعنى در مورد مؤمن و غير مؤمن حكم آن‏ها فرق نمى‏كند):

1-برگرداندن امانت به انسان، نيك باشد يا فاجر. 2- وفاى به پيمان براى نيكوكار يا فاجر. 3- نيكى كردن به پدر و مادر، نيك باشند يا بدسرشت.(7)

و در حديث ديگرى امام صادق(عليه السلام) فرمود: تقوا پيشه كنيد و بر شما باد امانتدارى، پس اگر قاتل اميرالمؤمنين(عليه السلام) امانتى را به من بسپارد، هرآينه آن را به او باز مى‏گردانم(8)

همين طور، قرآن كريم آن جا كه سخن از رد امانات دارد، مطلب را به طور مطلق ادا فرموده، و هيچ قيدى به همراه اصل مطلب نياورده است كه مثلاً بفرمايد: فقط امانات مؤمنين را بازگردانيد، بلكه فرموده است: ان الله يأمركم أن تؤدوا الامانات الى أهلها»(9) و همچنين در اوصاف مؤمنين و نمازگزاران فرموده است: والذين هم لاماناتهم و عهدهم راعون»(10)

درسى ديگر از امام صادق عليه السلام

عبدالرحمن بن سياسبه مى‏گويد: هنگامى كه پدرم از دنيا رفت، يكى از دوستان او به منزل ما آمد و پس از تسليت گفتن، پرسيد: آيا پدرت از مال و ثروت چيزى گذاشته؟ گفتيم: نه. كيسه‏اى به من داد كه در آن هزار درهم بود و گفت: اين پول رابگير و در خريد و فروش، سرمايه خود قرار ده. اين پول به رسم امانت در دست تو باشد. سود آن را به مصرف احتياجات زندگى برسان و اصل پول را به من برگردان. بسيار خوشحال شدم. نزد مادرم آمده، جريان را شرح دادم. شبانگاه نزد شخصى از دوستان پدرم رفتم. او سرمايه مرا پارچه‏هاى مخصوصى خريد و مغازه‏اى برايم تهيه كرد. در آن جا به كسب مشغول شدم. اتفاقاً خداوند سود زيادى روزى من فرمود تا اين كه ايام موسم حج فرا رسيد. به دلم افتاد امسال به زيارت خانه خدا بروم. پيش مادرم رفتم و قصد خود را به او گفتم. او گفت: اگر چنين خيالى دارى، اول امانت آن مرد را رد كن و پول او را بده و بعد برو. من چنين كردم. پس از آن به مكه رفتم. در باز گشت، خدمت حضرت صادق(عليه السلام) در مدينه رسيدم و عرض كردم: فدايت شوم! من عبدالرحمن پسر سيابه هستم. از پدرم پرسيد. گفتم: چيزى به جا نگذاشته. سؤال كرد: پس چطور به حج رفتى؟ من داستان رفيق پدرم و هزار درهمى كه داده بود را به عرض ايشان رساندم، ولى آن حضرت اجازه نداد همه جريان را نقل كنم. در بين پرسيد: آيا هزار درهم او را داده‏اى؟ عرض كردم: بلى، به صاحبش رد كردم. فرمود: احسنت! خوب كردى، اين تو را وصيتى كنم. عرض كردم: بفرماييد. فرمود: بر تو باد به راستگويى و رد امانت كه اگر چنين كنى، در اموال مردم شريك خواهى شد. اين سخن را كه گفت، انگشتان مبارك خويش را درهم داخل نموده و فرمود: اين چنين شريك آن‏ها مى‏شوى. من دستور آن جانب را مراعات نموده و عمل كردم. وضع مالى‏ام به جايى رسيد كه زكات يك سال من سيصدهزار درهم مى‏شد.(11)

از اين داستان و واقعه تاريخى نتيجه گرفته مى‏شود كه صداقت، راستگويى و امانتدارى، نه تنها منافاتى با كاسبى ندارد، بلكه روزى انسان را افزون مى‏كند.

نكته‏اى كه در پايان، توجه خوانندگان محترم را بدان جلب مى‏كنم، اين است كه با توجه به آيات شريفه، مى‏توان امانت دارى را به سه دسته تقسيم كرد:

1-امانت‏هاى مادى: كه آيه 283 سوره بقره به اين نوع امانت اشاره دارد: «فأن أمن بعضكم بعضاً فليؤدالذى اؤتمن أمانته»؛(12) اگر برخى، برخى را امين دانند و به امانتى بسپارند، بايستى امانت دارنده امانت را به صاحبش برگرداند.

2-امانت هاى معنوى كه اين خود به دودسته تقسيم مى‏گردد: الف) امانت رسالت كه آيه 107 سوره شعراء به اين نوع امانت اشاره مى‏فرمايد: «انى لكم رسول امين»(13)

ب)امانت ولايت: كه آيه 72سوره احزاب به اين نوع از امانات دلالت دارد و بعضى از مفسرين، امانت را در اين آيه شريفه به ولايت الهى معنا كرده‏اند. يعنى كسانى كه به اين ولايت برسند، خداى متعال تدبير امور آن‏ها را به دست مى‏گيرد.(14) و بعضى ديگر با توجه به روايات، به ولايت اهل بيت (عليه السلام) و دوستى خاندان رسالت وعرفان مقام مقدس آن‏ها، معنا كرده‏اند.(15)

پى نوشت:

1) همانند چارپايان بلكه ازآنان نيز پست‏تر(فرقان/44)

2) رستگارشدآن كس كه نفس خويش راپاك كرد(شمس/9)

3) وپاك گرداند ايشان راوبه آن‏ها كتاب(قرآن)وحكمت رابياموزد(جمعه/2)

4) در جوامع روائى، آدرسى براى اين گفتار يافت نشد، شايد كلام يكى از بزرگان باشد. در هر صورت، كلام متينى است و مورداستناد بزرگان اخلاقى مى‏باشد.

5) بحارالانوارج 23،ص‏1013و109.

6) شعراء107،125،143،162،178،ودخان/18.

7) ميزان الحكمة،ج‏1،ص‏344ح 1489

8) همان،ص‏345ح 1494

9) هماناخداوند به شمافرمان داده كه امانات رابه صاحبان آن‏ها برگردانيد.نساء/58

10) ايشان كسانى هستند كه مراعات امانت ها وپيمان هاى خويش مى‏كنند مؤمنين/8 ومعارج/32

11) سفيةالبحار،ج‏6،ص‏23،بااندكى تلخيص.

12) بقره/283

13) شعراء/107

14) الميزان،ج 16ص‏349

15) امام خمينى(ره)،شرح چهل حديث،ص‏480،به نقل ازمجله بينات،شماره‏24